



مبانی هستی‌شناسی سیدقطب بر اساس تفسیر فی ظلال القرآن

دکتر بحرالدین "حلیمی"

پوهنتون ازهر، بدخشان، افغانستان

Halemi1394@gmail.com

0009-0009-0296-769X

نویسنده

نشانه برقی

نشانی ارکاید

چکیده

سیدقطب از معدود متفکران نظریه‌پرداز و کنشگرا اجتماعی معاصر در حوزه‌ی تفسیر است. این مفسر افق واحد قرآنی را محور اندیشه‌های خود قرار داده است که از رویکرد فکری آن دانسته می‌شود. هدف تدوین این مقاله شناخت زاویه‌ی اندیشه‌ی تفسیری و استخراج مبانی سیدقطب است. روش کاری در این نوشتار کتاب‌خانه‌ی و از لحاظ محتوایی توصیفی-تحلیلی است. مسأله‌ی اصلی در این نوشتار "واکاوی هستی‌شناسی اندیشه‌ی سیدقطب در تفسیر فی ظلال القرآن" می‌باشد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که یکی از مبانی هستی‌شناسی سیدقطب، واقع‌گرایی است؛ جهان بینی سیدقطب، جهان بینی نهضتی است که فقط با حرکت با قرآن در صحنه، درک می‌شود؛ زیرا جهان بینی اسلامی بر اساس واقعیت هستی و انسان است. این واقعیت‌نگری (به روح، غرایز، فطرت، نیازها و توانایی‌ها) در انسان نیز مورد نظر است. جامعه، فرد و روان انسان در نظر گرفته می‌شود. داده‌های این تحقیق نشان داده است که مبانی هستی‌شناسی سیدقطب با محوریت توحید و الوهیت، شکل گرفته است.

کلیدواژه‌ها: سیدقطب، فی ظلال القرآن، واقع‌گرایی، مبانی هستی‌شناسی و هستی‌شناسی.

Ontological Foundations of Sayyid Qutb Based on Fi Zilal al-Qur'an Interpretation

Dr. Bahruddin "Halimi"

Author Azhar University, Badakhshan, Afghanistan
E-mail Halemi1394@gmail.com
Orcid 0009-0009-0296-769X

Abstract

Sayyid Qutb is one of the few contemporary thinkers, theorists, and social activists in the field of Quranic exegesis. This commentator has centered his ideas on a unified Quranic perspective, which is evident from his intellectual approach. The aim of this paper is to explore the interpretative thought of Sayyid Qutb and extract the foundational principles underlying his worldview. The methodology employed in this study is library-based, and the content is analyzed using a descriptive-analytical approach. The main issue addressed in this paper is "analyzing the ontological foundations of Sayyid Qutb's thought in Fi Zilal al-Qur'an." The findings of this research indicate that one of the ontological foundations of Sayyid Qutb is realism. His worldview is a revolutionary one, which can only be understood through active engagement with the Quran in the world, as Islamic worldview is grounded in the reality of existence and human nature. This realistic outlook (focused on spirit, instincts, nature, needs, and abilities) also encompasses human beings. Both society and the individual, as well as human psychology, are considered within his framework. The data from this research demonstrate that Sayyid Qutb's ontological foundations are rooted in the central principles of tawhid (Oneness of God) and iluhiyyah (Divinity).

Keywords: Sayyid Qutb, Fi Zilal al-Qur'an, realism, ontological foundations, ontology.

مقدمه

هر اندیشمند خواسته یا نخواسته، آگاهانه و یا نا آگاهانه قبل از پرداختن به تفسیر، باورهای خاصی را در رابطه با موضوع متن مورد تفسیر، داشته است و از دریچه‌ی همان باورها به انتظار دریافت معارفی آشنا و همخوان با اطلاعات پیشین خود نشسته است، مفسران همواره تلاش دارند که واقعیت را دریابند و دست کم ادعا کنند که می‌خواهند آن‌چه هست را بشناسند و باورها و انتظارات خود را بر متن مورد تفسیر تحمیل نکنند، فارغ از این که این آرمان با این که مقدس و ارزشمند است، اما دستیابی به آن کار آسانی نیست. اطلاعات پیشین، باورها و مبانی مفسر به منزله‌ی عینکی است در برابر چشمان او که همه چیز را به رنگ همان می‌بیند! مسأله‌ی اصلی در این نوشتار مبانی هستی-شناسی در اندیشه‌ی سید قطب بر اساس تفسیر فی ظلال القرآن است. اکنون در جهت مطالعه عینی این تأثیر و تأثر در فرایند تفسیری این تفسیر معاصر قرن چهارده "فی ظلال القرآن: نوشته‌ی سید قطب شهید؛ به سراغ اصول وضع شده‌ی ای هستی‌شناسی سید قطب می‌پردازیم. براینده این مقاله شناخت برخی از زمینه‌های معرفتی سید قطب در نحوه‌ی تکوین نظریه و شکل‌گیری چارچوب اندیشه‌ی آن خواهد بود.

تبیین مسأله

علم تفسیر از دستاوردهای بزرگ تمدن اسلامی است؛ رویکردهای مختلف و مهمی در این علم از طرف مفسرین به نام‌های ادبی، سیاسی، فرهنگی، عقلی، علمی و اجتماعی ارایه شده است. تفسیر اجتماعی که از شاخه‌های تفسیر اجتهادی با گرایش اجتماعی است؛ به معنای (خضوع در برابر مفاهیم اجتماعی و نیازهای واقعی عصر حاضر)؛ مفسر در این تفسیر به قضایا نگاه می‌کند و نگران حوادث و تحولات است. همان‌طور که در تفسیر اجتماعی آیات قرآن متناسب با اهداف اصلاحی حال انسان و تسریع قوانین با چنین درکی از جامعه و انسان، تطبیق داده می‌شود. بنابراین تعیین و تشخیص همه پیش فهم‌ها و پیش فرض‌های یک مفسر، کارمیسر نیست و لی می‌توان برخی از مبانی معرفتی آن را مانند هستی‌شناسی مورد بررسی قرار داد. کسی که قرآن را جامع همه نیازهای عبادی یا نیازهای معرفتی و تربیتی و یا نیازهای دنیوی و اخروی بداند، با همین مبنا و انتظار به تفسیر قرآن می‌پردازد و این مبنا باعث می‌شود که او واژه‌ها و تعابیر قرآن را فقط ناظر به ابعاد عبادی و رابطه انسان با پروردگار بداند و بفهمد یا علاوه بر آن قرآن را بیانگر رابطه خلق با خلق و یا فراتر از آن بیانگر رابطه انسان با جهان و همه نیازها و بایدها و نبایدهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... بشناسد و تلاش کند که به هر شکل ممکن (مستقیم یا غیرمستقیم به صراحت یا به کنایه) این مفاهیم مورد انتظار را از قرآن استخراج کند. باورهای مفسر در زمینه‌ی قلمرو دخالت و نظارت دین، هدف وحی

و انبیاء، رابطه دین و عقل، مناسبات دین و علم، از جمله پیش‌فهم‌هایی است که به شکل ژرف و عمیق بر فهم تفسیری وی اثر می‌گذارد.

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: مبانی هستی‌شناسی سیدقطب در تفسیر فی ظلال القرآن چیست؟
پرسش‌های فرعی

۱. توحید و الوهیت در اندیشه‌ی اجتماعی سیدقطب چه نوع گزاره‌ای است؟
۲. نگاه سید قطب در تفسیر فی ظلال، به "جهان هستی" چگونه بررسی شده است؟

اهداف تحقیق

از لحاظ نظری این تحقیق به دنبال استخراج برخی از مبانی هستی‌شناسی اندیشه‌ی سیدقطب با توجه به تفسیر فی ظلال القرآن است و در نهایت تصویر دینی آن بزرگوار از مبانی هستی‌شناسی و بررسی نمای کلی آن می‌باشد.

البته هدف عملی این تحقیق برداشتن گام بسا ناچیز و کوچک در جهت کمک به داعیه یکتاپرستی و احساس حضور هستی واحد در جهان هستی و این‌که تمام هستی‌های دیگر تحت فرمان هستی حقیقی در حرکت اند.

اهمیت تحقیق

از آن‌جا که سیدقطب با تمام معنا یک شخصیت علمی، محقق و نظریه‌پرداز است علی‌الخصوص یک نویسنده‌ای فعال و کنشگرا اجتماعی است؛ می‌تواند نویسندگان و نظریه‌پردازان با اندیشه‌های وی آشنایی کامل داشته باشند. لازم دانستم مبانی هستی‌شناسی او را با محور قرار دادن کتاب گران ارجش "تفسیر فی ظلال القرآن" برای خوانندگان عزیز به رشته تحریر درآرم. بناءً شناخت زاویه‌های فکری وی در ابعاد اجتماعی، سیاسی و علمی از اهمیت والای برای محقق و علی‌الخصوص برای خوانندگان محترم برخوردار می‌باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

اگرچه به صورت‌های پراکنده و به طور غیر مجزا در باره‌ی اندیشه‌ی سیدقطب در حوزه‌های مختلف آثار متعددی به رشته‌ی تحریر درآمده است ولی به صورت مجزا و در چارچوب یک مقاله علمی تحقیقی، تاکنون پژوهشی نوشته نشده است. تحقیق حاضر عهده‌دار این امر است که مبانی

هستی‌شناسی سیدقطب را با محور قرار دادن تفسیر فی ظلال القرآن سنجش کرده نقاط قوت و ضعف آنرا بر جسته نماید.

روش تحقیق

این نوشتار مانند سایر نوشتارهای تحقیقات بنیادی، از لحاظ جمع‌آوری داده‌ها از روش کتاب‌خانه‌ی بهره‌برده است به این معنی که ابتدا منابع شناسای شده سپس مواد خام فیش برداری گردیده است و در مرحله آخر موارد مورد نیاز به مقاله اضافه شده به تحلیل و بررسی آن‌ها پرداخته شده است. در ادامه با استفاده از تحلیل محتوا به صورت‌بندی ارتباطی نتایج پرداخته شده است.

البته از لحاظ تحلیل محتوا از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است.

نتایج و یافته‌ها

مفهوم‌شناسی

مبانی

مبانی جمع "مبنا" در لغت به معانی: بنیاد، اساس، شالوده و پایه آمده است. (معین: ۱۳۷۵/۳؛ دهخدا: ۱۳۷۳: ۱۷۷۵۹/۱۲؛ و سخن: ۱۳۸۱: ۷۶۵۹۱) و اما منظور از مبانی در این جا، مفاهیم و پیش‌فهم‌های است که مفسر و نویسنده بر آن تکیه دارد.

مبانی تفسیر

از مصطلحات رایج در دوره‌ی معاصر است که عمید زنجانی به معنای روش و متد تفسیر به کار برده است (زنجانی: ۱۳۷۹: ۷/۱) و منظور نویسنده در این رساله اصول و قواعد موضوعه از طرف مفسر برای تولید نظریه و تفسیر آیات است.

تفسیر

تفسیر در لغت به معنای جدا کردن و آشکار کردن. (ابن منظور: ۱۴۱۴ق: ۵۵/۵)؛ بیان و توضیح دادن (قرشی: ۱۳۷۱، ۱۷۶/۵)؛ کشف و اظهار معنای لفظ (طریحی: ۱۳۷۵، ۴۳۸/۳) آمده است. و در اصطلاح به معنای پرده‌برداری از آب‌هامات کلمات، جملات قرآن، توضیح مقاصد و اهداف آن‌ها است. (رضای اصفهانی: ۱۳۸۲: ۲۳) بیان معانی آیات قرآن کریم و کشف مقاصد و مدلول‌های آن آمده است. (سیدقطب: ۱۴۲۵ق، ۷/۱)

هستی‌شناسی

هستی‌شناسی شاخه‌ای از علم فلسفه است که به مطالعه‌ی ماهیت چیستی و ساختار واقعیت می‌پردازد (ژاکوب، ۱۳۸۴: ۳۴). هستی‌شناسی در فلسفه مطالعه‌ی آن‌چه موجود است و آن‌چه باید

فرض شود که وجود دارد؛ به منظور نائل آمدن به یک توصیف متقاعد کننده از واقعیت. (صنعت‌جو، ۱۳۸۴: ۵۶)

هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دو شاخه‌ی مختلف جامعه‌شناسی هستند. معرفت‌شناسی دانش را آنگونه که توسط مردم درک می‌شود بیان می‌کند و هستی‌شناسی دانش واقعی را بیان می‌کند. هستی‌شناسی مربوط به وجوداساسی و احساس چیزهایی است که "بودن" در نظر گرفته می‌شوند. این مستلزم تحقیق در باره‌ی وجود، موجود و خصوصیات هستی است. هستی‌شناسی باید آن‌چه را که مربوط به یک موجود است تعریف کند. معرفت‌شناسی به دانش درک شده و عمل کرد آن می‌پردازد در حالی که هستی‌شناسی کار درونی "دانش واقعی" را توضیح می‌دهد. منظور نویسنده نیز از هستی‌شناسی در این نوشتار بررسی دانش موجود و دانش واقعی است که در تفسیر فی ظلال القرآن وجود دارد.

مبانی هستی‌شناسی فی ظلال القرآن

منظور از مبانی هستی‌شناسی، مفاهیم و پیش‌فهم‌های مفسر در باره‌ی جهان هستی و ویژگی‌های آن اطلاق می‌شود که مفسر در جای تفسیر بر آن‌ها تاکید نموده است. تفسیر فی ظلال نیز در باره‌ی جهان هستی، پیش‌فهم‌های را لحاظ کرده است که تحت عنوان مبانی در قرار زیر قلمداد می‌گردند.

توحید و الوهیت

توحید، محور معارف قرآن و اساسی‌ترین هدف آن است؛ هستی‌شناسی نظام اجتماعی قرآن بر پایه‌ی توحید پایه‌گذاری شده است بر این اساس فرضیه چندخدای رد می‌شود؛ خداوند در قرآن کریم در مورد این مسأله فرموده است: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»؛ (اگر در آسمان و زمین غیر از خدای یکتا خدایانی وجود داشت همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت، پس (از نظم ثابت عالم) بدانید که پادشاه ملک وجود خدای یکتاست و از توصیف و اوهام مشرکان پاک و منزّه است) (الأنبياء: ۲۲) سید قطب برای قرآن، طبیعتی قائل است به مانند هر موجود زنده‌ی دیگر؛ می‌فرماید: طبیعت قرآن در ذات، در دعوت و سبک بیانی آن، و طبیعت آن در موضوع و طرح آن، طبیعت قرآن در حقیقت و تأثیرش یکی است، این طبیعت، دارای نیرویی فوق العاده و نافذ است، هرکس دارای اندکی ذوق، بینایی و درک باشد آن‌را حس می‌کند. آنان که قرآن را آموختند و قرآنی شدند، چیزی را که از کوه‌ها سنگین‌تر بود به حرکت درآوردند؛ یعنی تاریخ و امت‌ها و نسل‌ها را و چیزی را شکافتند که از زمین سخت‌تر بود؛ یعنی جمودافکار و تقلیدهای متحجرانه را و چیزی را زنده کردند که از مردگان نیز افسرده‌تر بود؛ یعنی ملت‌هایی را که روح شان را سرکشی و اوهام، کشته

بود. دگرگونی که این کتاب در روحیه‌ی عرب و زندگی آنان ایجاد کرد و آنان را چنان به حرکت واداشت (بدون دست داشتن نیروی ظاهری) بسیار سخت‌تر از به حرکت درآوردن کوه‌ها بود و دشوارتر از دگرگون کردن زمین جامد و دگرگون کردن حال مردگان؛ اوست که در هر زمانی چگونگی حرکت و اداء آن را انتخاب می‌کند. (سیدقطب: ۲۰۶۱/۴)

این هدف قرآن بود؛ دگرگون کردن انسان و جامعه و هدایت وی به سمت تلاش و حرکت به راه راست و هدف اساسی قرآن است. این هدف را قرآن با (خدایی) کردن جامعه دنبال می‌کند، محور و ریشه‌ی تمام عقاید، برنامه‌ها، دستورات اسلام و قرآن دیدگاه (توحیدی) آن است؛ اسلام در طبیعت خویش دینی است که تمام معارف و برنامه‌هایش براساس (توحید) است، همه برنامه و دستور العمل‌هایش از این اصل اساسی سرچشمه می‌گیرد. (همو: ۱۰۰۸/۲)

سید قطب در تفسیر فی ظلال، راجع به توحید و یکتاپرستی، عبادت غیر خدا در جامعه را در هر شکلی که باشد حرام و دویست پرستی می‌داند، می‌فرماید: "هر زمان که «نژادگرایی» شعار شد، یا «میهن پرستی» شعارگردید، یا «ملی گرایی» شعار شد، یا «طبقه و گروه» شعارگردید... سپس از مردمان خواسته شد که این شعارها را به جای خدا پرستش کنند، و جان، مال، اخلاق و ناموس را فدای این شعارها سازند، به گونه‌ای که هر وقت میان شریعت خدا، قوانین، رهنمودها و تعلیمات او با مطالب و مقتضیات این شعارها برخورد و مخالفت داشته باشد، شریعت خدا، قوانین، رهنمودها و تعلیمات او، دور انداخته شود، و خواست این شعارها - یا به عبارت صحیح و دقیق: خواست طاغوت‌های ایستاده در فراسوی این شعارها - اجراء گردد؛ لازم نیست که بت در سنگ یا چوب، مجسم گردد چه بسا بت، مکتبی یا شعاری خواهد بود. (سیدقطب: ۱۴۳/۱)

اسلام نیامده است تا تنها بت‌های سنگی یا چوبی را درهم شکند و آن‌ها را برافکند. این همه تلاشها و کوشش‌های پیاپی و پیوسته از سوی پیامبران به خدا رسیده و وارسته تنها صرف درهم شکستن و برافکندن بت‌های سنگی یا چوب نگردیده است. این همه قربانی‌ها و فداکاری‌های سترگ، و این همه تحمّل شکنجه‌ها و دردهای بزرگ، محض درهم شکستن و برافکندن بت‌های سنگی یا چوبی نبوده است! بل که اسلام آمده است تا دو راهی جدای پدید آورد و برقرار دارد میان کرنش بردن و پرستش کردن خدای یگانه در هرکاری و در هر امری از کارها و امور جهان، و میان کرنش بردن و پرستش کردن غیر خدا در هر شکلی و در هر حالی و وضعی از اشکال و احوال و اوضاع مردمان... برای درک و فهم سرشت دستگاه‌ها و برنامه‌های موجود در هر زمان، لازم است اشکال و احوال و اوضاع دستگاه‌ها و برنامه‌ها را بررسی و تحقیق نمود، و آن وقت گفت: مردمان آن نظام‌ها و سیستم‌ها یکتاپرستی می‌کنند یا شرک می‌ورزند. برای خدای یگانه

کرنش می‌برند و پرستش میکنند یا برای طاغوت‌ها و اربابان و بت‌های گوناگون کرنش می‌برند و پرستش میکنند. (همان: ۱/۱۴۳)

حقیقت جهان هستی

جهان هستی آنگونه که سبک قرآنی بیان می‌دارد، جهانی است آفریده شده و حادث؛ یعنی (وجودش مسبوق به عدم) است به هیچ وجه قدیم و ازلی نیست. و جودش نشأت گرفته از ذات خودش نیست و بدون شک خداوند آنرا آفریده است. بعد از این که این جهان در تاریکی عدم فرو رفته و آثاری از آن پیدا نبوده است، خداوند آن را آفریده است ماده‌ی اساسی که جهان از آن آفریده شده و صورتی که ماده بر آن ظاهر گشته است، هردو مثل هم به طور یکسان از عدم به وجود آمده‌اند. هیچ کسی در آفریدن و حتی یک جزء آن چه از لحاظ ماده و عناصر و چه از لحاظ شکل و صورت، شریک خداوند نبوده است و این خدای متعال است که بر هر چیزی خلقت و صورت خاص آن را عطا فرموده است و وظیفه و نقش هر چیزی را مشخص کرده است. (سیدقطب: ۱/۵۳۰)

او تعالی می‌فرماید: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ (خدا) آسمان‌ها و زمین را به حق (و برای غرضی محقق و حکمتی بزرگ) آفرید، او از آن چه مشرکان شرک آرند متعالی و منزّه است. (النحل: ۳)؛ «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (خدا آفریننده هر چیز است و بر هر چیز هم او نگهبان است). (الزمر: ۶۲)؛ «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى» (موسی پاسخ داد که خدای ما آن کسی است که همه موجودات عالم را نعمت وجود خاص خودش بخشیده و سپس (به راه کمالش) هدایت کرده است) (طه: ۵۰)؛ «أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ» (آیا این خلق (بدون خالق) از نیستی صرف به وجود آمدند؟ یا (خویشتر را) خود خلق کردند؟ یا آن که آسمان‌ها و زمین را این مردم آفریدند؟ نه، بل که به یقین (خدا را) نشناختند) (الطور: ۳۵-۳۶)؛ و «مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَمَا كُنْتَ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا» (من در وقت آفرینش آسمان‌ها و زمین و یا خلقت خود این مردم آن‌ها را حاضر و گواه نساختم (و کمک از کسی نخواستم) و هرگز گمراه کنندگان را به مددکاری نگرفتم) (الکهف: ۵۱) در آیات قرآنی که در باره‌ی پیدایش جهان هستی بحث می‌کند، تاحدی از جزئیات ترکیب جهان و مراحل پیدایش آن نیز سخن رفته است. و در باره‌ی تعداد آسمان‌ها و زمین‌ها و تعداد روزهای که آفرینش در آن انجام گرفته است بحث کرده‌اند و به ذکر ماده‌ی جهان و مراحل آن نشأت آن و بیان بعضی تحولات و دگرگونی‌های که در آن روی داده است، پرداخته‌اند. (سیدقطب: ۱۳۹۵: ۵۳۱)

سید در تفسیر فی ظلال القرآن تحت آیه‌ی «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (الطلاق: ۱۲) می‌فرماید: از حقیقت مدلول و مفهوم و ابعاد و فاصله‌های آسمان‌های هفتگانه آگاهی نداریم. هم چنین از زمین‌های هفتگانه بی‌خبریم. (سیدقطب: فی ظلال، ۵۷/۱) چه بسا معنی مثل آسمان‌ها این باشد که این زمین از جنس آسمان‌ها است و زمین در ترکیبات یا ویژگی‌های خود مثل آسمان‌ها است. به هر حال هیچ ضرورتی ندارد این نصوص را با مقیاس و معیار علم و دانشی بسنجیم که بدان دسترسی پیدا کرده ایم؛ زیرا علم و دانش ما محیط بر جهان هستی نمی‌باشد، تا به صورت قطعی و محقق بگوئیم: مراد قرآن این است و بس. هرگز درست هم نخواهد بود چنین بگوئیم مگر روزی و روزگاری که انسان ترکیب بند این جهان را کاملاً بشناسد، و با یقین و اطمینان، بدان علم و آگاهی پیدا کند. این هم بعید و ناشدنی است. ما از الهام و پیام این اشاره استفاده می‌کنیم و از حقیقت آن در جولانگاه روانی، و در ایجاد جهان بینی صحیح ایمانی جهانی سود می‌جوئیم. اشاره‌ی که بدین جهان هولناک هستی می‌شود. (همو: ۵۸/۱)

نسبی بودن علم انسان نسبت به جهان هستی

سیدقطب می‌فرماید: نباید عامل "نسبت" در مسایل مربوط به انسان فراموش شود؛ زیرا هر حقیقتی که انسان بدان می‌رسد امری است (نسبی) نه مطلق و لذا حقایق مطلق و قطعی به مقتضای الوهیت چیره‌ی خداوند بر سرتاسر جهان هستی و به حکم علم محیط و غیر مقید او به زمان و مکان و به حکم اول و آخر و ظاهر و باطن بودن او، فقط و فقط از آن او می‌باشد و این‌ها صفات لازم برای داشتن علم به حقیقت قطعی مطلق هستند. (سیدقطب مبانی تفکر اسلامی، ص ۵۳۵) این حقایقی است که بعضی از آن‌ها را در کتاب خود بیان فرموده است. بنابراین حقایق قرآنی نیازی به دلایل خارج از جنس خود ندارند و نه باید بر صحت و صدق آن‌ها با حقایق نسبی و ظنی و مقید استشهاد و استدلال شود. این نوع استدلال نه تنها از جنبه اعتقادی درست نبوده بل که از لحاظ سبک و روش علمی هم نادرست است. (همو: ص ۵۳۵)

پس بیان حقایق علمی جهان هستی به طور تفصیل، وظیفه‌ای است که به ادراک و شعور انسانی واگذار شده است تا با جدیت کامل به بررسی و آزمایش آن‌ها بپردازد، درست و نادرست آن‌ها را از هم تشخیص داده و جدا سازد. سبک قرآنی ملزم به بیان جزئیات حقایق جهان نشده است؛ چون این امر به اندازه نیاز برای آن‌جام وظیفه‌ی که به عهده انسان است در محدوده قدرت خود انسان قرار داده شده است. بل که خداوند متعال تنها بیان اصول عقیده و اصول نظام زندگی انسانی را عهده دار شده است؛ زیرا علم محدود انسانی در این موضوع اساسی که زندگی او بر

اساس این اصول باید پایه ریزی شود، کفایت نمی‌کند. بنابراین قرآن برای این نیامده است که کتاب ستاره‌شناسی، زیست‌شناسی، فیزیولوژی یا پزشکی باشد. حقایقی که در باره این مسایل در قرآن وجود دارد، اشاره‌های کلی هستند که به منظور بیان عقاید درست و یا اصلاح انحراف و نجات از گمراهی و اوهام و خبط‌های اعتقادی مربوط به این مسائل، وارد شده‌اند و این اشارات به میزانی که این نیاز را رفع کنند در قرآن ذکر شده‌اند.

فناپذیری جهان هستی

یکی دیگر از مبانی معرفتی هستی‌شناسی تفسیر اجتماعی فی ظلال فناپذیری جهان هستی است. این جهان نیست و فانی می‌شود؛ چون جهانی آفریده شده و حادث بوده و برای مدت معینی آفریده شده است. هرگاه مدتش به پایان رسید از بین می‌رود و فانی می‌شود. این آخرین مسیر و سرانجام جهان هستی است که آیه منصوص قرآنی آن را اعلام می‌دارد و می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (هر چیزی جز ذات پاک الهی هالک الذات و نابود است) (القصص: ۸۸) و این آیه هم به فنا رفتن جهان هستی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (آیا در پیش نفوس خود تفکر نکردند (تا بدین حکمت پی‌برند) که خدا آسمان‌ها و زمین و هر چه در بین آنهاست همه را جز به حق (و برای حکمت و مصلحت) و به وقت معین نیافریده است؟ و بسیاری از مردم به شهود و لقای خدا به کلی کافر و بی‌عقیده‌اند) (الروم: ۸) اما آیه‌های منصوص دیگری وجود دراد که به شرح و بیان برخی از تحولاتی که قبل از فناء جهان هستی در آن پدیدار می‌شود، می‌پردازند و اشاره می‌کنند که نظام حاکم بر آن دگرگونی‌های پدید می‌آید. هیأت و شکلش، ماده و صورتش تبدیل خواهد شد. این آسمان محکم و استوار و به هم پیوسته و نیرومند، روزی فرو می‌ریزد و از هم گسیخته می‌شود و ارتباط و پیوستگی اجزای آن از بین می‌رود نورش خاموش و تاریک می‌گردد و این ستاره‌های شعله‌ور فروزان، بی‌نور می‌شوند و ناپدید می‌شوند. این سیاره‌های روشنی‌بخش تاریک خواهند شد. این مدارهای دورازهم که در فضای گسترده و وسیع که به هم نمی‌رسند، به یکدیگر نزدیک و در کنار هم قرار می‌گیرند به نحوی که دیگر ستاره‌ها و سیاره‌ای در آن‌ها حرکت نخواهد کرد. این‌ها حوادثی هستند که نزدیک به زمان روز قیامت یا در روز قیامت واقع می‌شوند و آیه‌های منصوص قرآنی بدان‌ها اشاره می‌نماید. هم چنین حوادث عظیم و هولناک بر روی زمین به وقوع می‌پیوندند و می‌فرماید: «إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ * وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» (الانفطار: ۱-۵) در فرازی از آیات دیگر می‌گوید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ

حَشِرَتْ*وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ*وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ*وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ*بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ*وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ*وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ*وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ*وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ» (زمانی که آفتاب درهم پیچیده می‌شود. و آن روز که ستارگان سقوط می‌کنند. و وقتی که کوه‌ها از شدت زلزله به راه می‌افتند. و هنگامی که نفیس‌ترین اموال بی‌صاحب می‌ماند. و روزگاری که وحشی که به جفت مناسب و لایق خود می‌رسد. و روزی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود. که به کدامین گناه کشته شدند؟ و روزی که نامه‌های اعمال برای حساب باز می‌شود. و روزی که آسمان چون طومار پیچیده می‌شوند. و روزی که دوزخ را می‌افروزند. زمانی که بهشت را به اهلش نزدیک می‌سازند. در چنین روزی هرکس می‌فهمد که چه کرده است) (التکویر: ۱-۱۴) و آیات دیگر از قبیل آیات ۹ تا ۱۱ سوره ی طور، آیات ۱ تا ۸ سوره مبارکه معارج، آیات سوره مبارکه‌ی الرحمن ۳۷ تا ۴۱، آیات مبارک ۱۳ الی ۱۷ سوره مبارکه الحاقه، آیات ۷ الی ۱۰ سوره مبارکه‌ی قیامه، آیه‌های ۴ تا ۱۰ سوره انبیاء، آیه‌های ۴ الی ۶ سوره ی واقعه و آیات مبارک ۷۸ الی ۵۰ سوره ی ابراهیم؛ همه و همه دلالت بر امر فناپذیری این جهان هستی دارند.

پیدایش عالم دیگری مغایر با جهان هستی

بدون شک ما انسان‌ها نمی‌دانیم بعد از به فنا رفتن این دنیای حاضر، چه خواهد شد! به ویژه وقتی که آیات مربوط به بهشت را ملاحظه می‌کنیم، می‌فرماید: بهشتی که برای پاکان، نیکوکاران، مؤمنان و متقیان آماده شده است، وسعت آن به اندازه آسمان و زمین است. بنابراین قطعاً باید بهشت در جای از ملک خداوند واقع شده باشد که غیر از آسمان‌ها و زمین است و بشر قدرت احاطه‌ی بر آن را ندارد. از طرف دیگر، دوزخ به اندازه‌ای وسیع است که هرچه ریخته شود، پر نخواهد شد. می‌فرماید: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (الحديد: ۲۱) و «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۳) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (التحریم: ۶). این آیات و آیات دیگری مانند آیه‌های ۲۲ الی ۲۳ سوره ی مبارکه-ی "صافات" و آیات ۹۴ الی ۹۵ سوره ی مبارکه‌ی "شعراء"، آیه‌های ۸۴ تا ۸۵ سوره ی مبارکه‌ی "ص" و آیه ی ۳۰ سوره ی "ق"؛ همه و همه ناظر بر امر پیدایش هستی دیگری جدا از هستی کنونی و فانی شونده که از لحاظ ذات و کیفیت متفاوت از این جهان هستند، خواهد بود.

سید می‌گوید: ما نمی‌دانیم این کار چگونه انجام می‌گیرد، و نمی‌دانیم سرشت این زمین تازه و سرشت این آسمان‌های تازه، چگونه است، و مکان آن‌ها کجا خواهد بود. و لیکن نص قرآنی سایه‌ی روشنهای قدرت قدرتمندی را می‌اندازد که زمین را و آسمان‌ها را تبدیل و دگرگون می‌کند... ذکر این قدرت در برابر آن نیرنگ است، نیرنگی که هرچند شدید و قوی باشد، در برابر این قدرت، ناچیز و درمانده و تنگ‌مایه است. (سیدقطب: ۱/۱۳۶) ناگهان می‌بینیم که این کار محقق شده است «وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» و آنان از گورها سر به در آورده و در پیشگاه خداوند یگانه مسلط (بر همه چیز و همه کس) حضور به هم می‌رسانند (و نیکی‌ها و بدی‌های خود را می‌نمایانند). احساس می‌کنند که آنان آشکار و نمایان هستند و پرده و حجابی ایشان را نمی‌پوشاند، و کسی و چیزی ایشان را مصون نمی‌دارد و محفوظ نمی‌گرداند. آنان در این اوضاع و احوال در خانه‌های خود و در گورهای خویش نیستند. (همو: ۱/۱۳۶) سید می‌گوید: اما این پرسش‌ها که بهشت کجا قرار دارد؟؛ دوزخ کجا است؟؛ باید گفت: بهشت و دوزخ در زمره پدیده‌های (مکان‌های) غیبی هستند و در عالم غیب قرار دارند و تنها خداوند متعال است که به عالم غیب و شهادت، علم و آگاهی دارد. اما با توجه به این آیات، تصور انسان مسلمان از عالم هستی وسیع‌تر می‌شود و می‌داند که غیر از این عالم شهادت، عالم‌های غیبی دیگر، وجود دارد که مغایر با جهانی هست که ما اکنون آن را مشاهده و لمس می‌کنیم. هرچند انسان تا به حال توانسته است جز گوشه‌ی کوچک و مقدار کمی از این جهان ملموس را شناسای کند! (سیدقطب: ۵۴۹/۱۳۹۵)

هدفمندی جهان هستی

سید در توضیح این آیه «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص: ۲۷) می‌فرماید: بدین منوال، در این آیه، آن حقیقت سترگ و شگرف و فراگیر و دقیق و ژرف، با همه اطراف و جوانب و شاخه‌ها و حلقه‌هایش بیان می‌شود: آفرینش آسمان و زمین و آنچه میان آن‌ها است بیهوده نبوده است و بر باطل استوار نگردیده است. بل که به حق آفریده شده است و به حق استوار گردیده است. (فی ظلال: ۶۰/۱) سید در فرازی از سخنانش می‌فرماید: جهان هستی، جهانی است که با تدبیر و تقدیر الهی پدید آمده است و به امر خدا مسخر و در حرکت است. تمام چیزهای که در آن است، به اندازه آفریده شده است. هرچیزی از روی حکمت و هدف خاصی آفریده شده است. تمام اشیاء آن حساب شده و وظیفه خود را انجام می‌دهند، هدفی را دنبال می‌کند که برای آن آفریده شده است. هم چنین هر حرکتی در آن حساب شده و با دقت انجام می‌گیرد و بر اساس مقیاس و معیاری است که به خطا نمی‌رود. جهانی است مسخر و متحرک که تمام آن اعم از کوچک و

بزرگ فرمانبردار خداوند است. هر حرکتی در آن طبق تقدیر ویژه الهی تحقق می‌پذیرد و جهت خود را مشخص می‌سازد و به خاطر حکمت ویژه و غایت معلومی است، خداوند جهان را بی‌هوده نیافریده است و آن را بی‌هوده و سرگردان رها نکرده است و هیچ یک از حرکات و پدیده‌هایش محکوم و تسلیم (جبر آلی) نیست؛ بل که فرمان بردارد و تسلیم خواسته و تقدیر الهی می‌باشد. (همو: مبانی تفکر: ۵۴۹) جای دیگر می‌فرماید: هیچ تعارض و منافاتی ندارد که این پدیده‌های طبیعی از یک طرف از طبیعت ترکیب جهان و حرکت آن به وجود آمده باشند و از طرف دیگر پیدایش و مسیر حرکت شان به مشیت و تقدیر الهی باشد و به نحوی باشند که به اهداف عام یا خاص منتهی شوند. (همو: ۵۵۲)

نتیجه‌گیری

سیدقطب شخصیتی است که باورمند به محدود بودن نقش عقل. سید با پی‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های اشاعره و معتزله به سراغ تفسیر قرآن نمی‌رفت؛ بلکه تلاش می‌کرد اصول جهان بینی و عقیده خود را از قرآن دریافت کند، بی‌آنکه خود را اسیر پیش‌فرض‌های کلامی معروف کند. او می‌گفت: «بنابراین پیش‌فرض‌هایی وجود ندارد که ما بخواهیم قرآن را با معیار آن ارزیابی کنیم؛ بلکه این قرآن است که ما ابتدا احکام و معارف را از آن می‌گیریم. افکار و عقاید خویش را براساس آن ارزیابی می‌کنیم، که روش صحیح هم همین است». (سید قطب، ص ۱۶)

مبنای هستی‌شناسی سیدقطب که در این تحقیق به آن اشاره شده است بحث توحید و یکتاپرستی است. سیدقطب در این مورد اتقان نظر دارد و هستی‌شناسی نظام اجتماعی را بر پایه‌ی توحید استوار می‌داند؛ زیرا تنها هستی واحد (الله) مالک و رب حقیقی آسمان و زمین و تمام مخلوقات بوده و تنها اوست که هر حکمی را بخواهد در عالم اجرا می‌کند قسمی که در فرازی از سخنان او آمده است: «و تدبیر همه امور عالم و هدایت آن بر عهده‌ی اوست» اگرچه سیدقطب در بخش اعتقادی اشعری مشرب است. به نظر می‌رسد سیدقطب متعلق به جریان سنتی فعال (رویکرد فعال نسبت به فرهنگ غرب واکنش نشان داده و اقدام به بومی‌سازی می‌کند)، بوده باشد. او هم قائل به فعالیت نظری و هم فعالیت عملی در مقابل فرهنگ غرب بود. سیدقطب به دنبال بازگشت به دوره‌ی اقتدار جهان اسلامی است. از نظر نگارنده پروژه‌ی سیدقطب به دنبال نوعی حرکت سیاسی و اجتماعی و فرامیلتی است. همانطور که اشاره شد سیدقطب را می‌توان از لحاظ کلامی اشعری دانست ولی نه مانند سایر اشاعره که گاهی به تاویل می‌روند. وی یک سنت‌گرای فعال بود که کلام را فعال کرده و افکارش ریشه در اشعری‌گری، محمد غزالی و محمد عبده داشت. در ادامه لازم می‌دانم به یک نکته در ارتباط به اندیشه سیدقطب اشاره داشته باشم؛ او این که پروژه‌ی سیدقطب یک پروژه‌ی تمدنی بود من برای اثبات مدعای خودم به خواندن مقدمه

کتاب «معالم فی الطريق» توصیه می‌کنم. سید قطب بعد از این که تمدن غرب و نکات مثبت و منفی آن را دیده بود، از نقش اسلام در پیشرفت مادی انسان و ضرورت بازگشت به اسلام برای بازسازی تمدن سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که اسلام وظیفه احیای تمدنی دارد و باید نهضت انسانی را رهبری کند. وی معتقد بود امت اسلامی باید رهبری این نهضت تمدنی معاصر را به عهده بگیرد. او امت را هم تعریف می‌کرد. سید قطب جغرافیا و قومیت را معیار تشکیل‌دهنده امت اسلامی نمی‌دانست؛ بل که معتقد بود امت‌سازی بر عهده انسان است. وی از ضرورت یک بعثت جدید در امت اسلامی سخن می‌گفت و آرمانش رسیدن به این بود که امت اسلامی، به مقام شهادت‌بودن بر بقیه امت‌ها نائل شود. به عقیده‌ی او، بین این بعثت و رسیدن به این مقام، باید تلاش و جهادی کبیر را در نظر گرفت و معتقد بود که ما باید هم در حیطه امور مادی و هم در حیطه اعتقادات و سبک زندگی به نوآوری و ابداع برسیم. سید قطب وقتی از جامعه جاهلی سخن می‌گفت، معیارش جامعه‌ای بود که حاکمیت و تشریع را که حق الهی است، از خدا گرفته و به انسان‌ها سپرده و رابطه انسان را با خداوند قطع کرده است. عباراتی که او در این کتاب آورده، ظهور در تکفیر فقهی ندارد و نمی‌گوید جان و مال و ناموس جامعه جاهلی و یا غیر مسلمان محترم نیست. سیدقطب با استناد به این حدیث «الولد یولد علی الفطرة...» (آفرینش اولی انسان بر اساس فطرت پاک الهی است) نیز این مسأله را در تفسیر فی ظلال تصریح می‌کند که دینمندی امریست فطری و در سرشت هر انسان بالذات وجود دارد و البته بر اثر بعضی از علل طاری، دین‌داری که امر ذاتی است از برخی کسان گرفته میشود «...فأبواه یهودانیه او ینصرانیه» (پدر و مادر، ماحول زندگی و شرایط زیستی از جمله علل‌های ایجاد تغییر در سرشت طبیعی و فطری انسان است) و نیز در باره‌ی عقل می‌فرماید: عقل در عین مقبولیت و ارجمندی، در برابر وحی و دین، چون شاگردی است که باید فرآب‌گیرد و بیندیشد تا سخن آموزگار وحی را بفهمد، نه این که از موضع استاد بر معارف وحی بنگرد و برآن حکم نماید. سید تصریح دارد که مدلول واقعی و صحیح نص، باحکم عقل، ابطال‌پذیر نیست؛ زیرا نص از جانب خداست و عقل، خدانیست که بر درستی یا نادرستی آن حکم کند و چیزی را که از سوی خداوند آمده است ردّ یا قبول نماید!

پیش‌نهادها

در جریان مطالعه و تدوین این اثر علمی، متوجه شدم که سیدقطب از جمله متفکران معاصر در جهان اسلام با رویکرد انتقادی به جهان اسلام از عقبه‌ی خوب دینی ناشی از تجربه‌های چند دهه مبارزه‌اش علیه استکبار جهانی، برخوردار است. سید قطب دو منزلت اجتماعی را به عنوان دو شاخصه‌ی اساسی از آن خود کرده است:

۱. نظریه‌پرداز

۲. کنش‌گر اجتماعی

بنده حقیر به عنوان خادم علماء، نویسندگان و محققین، موارد زیر را برای شناخت، تفسیر و تحلیل افکار سید قطب پیش‌نهاد می‌کنم:

۱. خواندن و مطالعه آثار سید قطب.

۲. تعمیق، تدقیق، تحقیق و تفحص در آثار سید قطب.

۳. برگزاری کانفرانس‌ها و همایش‌های علمی (ملی و بین‌المللی) در باره‌ی شناخت اندیشه‌های سیدقطب و یا سیدقطب‌شناسی.

منابع

قرآن کریم

- ____ (۱۳۸۷ش) بررسی‌های اسلامی؛ ایران، بوستان کتاب.
- ____ (۱۳۶۹)، آینده در قلمرو اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ____ (۱۳۶۹)، ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی و مبانی آن، ایران، انتشارات کیهان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، انتشارات دار صادر.
- اصفهانی، راغب حسین بن محمد، (۱۳۸۷) المفردات فی غریب القرآن؛ به تحقیق محمد خلیل عیتانی، تهران، موسسه فرهنگی آرایه.
- انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ایران، انتشارات سخن.
- ایازی، محمدعلی، (۱۳۷۳ش) المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، سازمان چاپ وزارت ارشاد اسلامی.
- البنّا، حسن، (۲۰۱۰م) من تفسیر البنّا للقرآن الکریم، جمع و اعداد: محمد ابی عجور، قاهره، دار الكلمة.
- حوی، سعید، (۱۹۸۸) جولات فی الفقہین الکبیر والاکبر و اصولهما، بیروت، دار عمّار.
- خسروشاهی، سیدهادی، (۱۳۸۷) نهایت الفلسفه؛ (ترجمه نهایت الحکمة)، ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- خسروشاهی، سیدهادی، (۱۳۸۷)، مجموعه رسائل، ایران، بوستان کتاب.
- خیری، حسن، (۱۳۹۳)، مبانی نظام اجتماعی اسلام، ایران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- دهخدا و دیگران، (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران، موسسه لغت نامه و دانشگاه تهران.
- رضای اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۲)، درسنامه قرآن، ایران، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رومی، فهد بن عبدالرحمان سلیمان، (۱۴۱۹ق) بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه، ریاض، مکتبة التوبة.
- زنجانی، ابوعبدالله، (۱۳۷۹)، تاریخ القرآن، تهران، منظمة الاعلام الاسلامی.
- شاذلی، سید ابراهیم؛ مشهور به (سید قطب)، (۱۳۸۸ش)، مبانی تفکر اسلامی؛ با ترجمه ابوبکر حسن‌زاده، تهران، نشر احسان.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، انتشارات بنیاد بعثت.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- قرضای، یوسف، (۱۳۸۸)، عبادت در اسلام، ترجمه: محمد ستاری خرقانی، تهران، نشر احسان.
- قرضای، یوسف؛ با ترجمه: غفاری، فرزانه و ناصری، محسن، (۱۳۹۴ش)، نقش ایمان در زندگی، تهران، نشر احسان.
- قطب، محمد، (۱۹۹۴م)، العلمانیون و الاسلام، قاهره، دارالشروق.
- کریمی، مصطفی، (۱۳۸۷)، وحی‌شناسی، ایران، موسسه آموزشی و پژوهشی خمینی.
- معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی معین، ایران، انتشارات امیر کبیر.
- النجار، محمد علی، (۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م) معجم الوسیط، استانبول، المکتبة الاسلامیه.

